

## چه بر سر ما می آید؟

یاسمن محبوبی متین - آنچه که امروز در دانشکده ما می گذرد، ناشی از تصمیماتی است که برای ما گرفته شده است. از کلاس های بی کیفیتمان تا فضای نسبتاً راکد دانشجویی و غیره که هر روزه با آن ها سر و کار داریم. ویرگول قصد دارد طی چند شماره ی آتی خود به این بپردازد که نهاد های قانونگذار و اجرایی چه روندی را در دانشگاه و به طور خاص در دانشکده علوم اجتماعی رقم می زنند.

ویرگول در این زمینه در ابتدا به این می پردازد که شیوه ی عمل دانشجویان و آکادمی چگونه باید باشد و در حال حاضر چگونه است، در این باب دو متن «رسالت دانشگاه» و «رسالت علوم اجتماعی» نوشته شده اند. مرحله بعدی به چگونگی شرایط کنونی ورود دانشجویان به دانشگاه می پردازد؛ که شامل قوانین و زمینه ورود به دانشگاه را ذیل دو متن «پولی سازی آموزش متوسطه» و «بررسی دفترچه سازمان سنجش» قرار می گیرد (که در شماره های بعد می خوانید). مرحله بعدی سیاست هایی هستند که نهاد دانشگاه اعمال می کند و شرایط زیست دانشجویی امروز ما را مشخص می کند. مواردی مانند قانون سنوات، تخصیص خدمات آموزشی، رفاهی و صنفی و غیره. دو متن «قانون های محدود کننده از سوی دانشگاه» و «پولی سازی در دانشگاه» به تفصیل این سیاست ها می پردازد. سیاست هایی که عموماً عرصه زیست دانشجویی را لحظه به لحظه دشوارتر می کنند. لحظاتی که دانشجو را در بسیاری موارد وادار به کار کردن می کند؛ کار غیر دانشجویی. بحث بعدی ویرگول این بزرگترین آفت زندگی دانشجوییست؛ «کارگر دانشجوی».

## دانشکده ی علوم اجتماعی و رسالت های یک دانشگاه

یوسف سرافراز - «دانشگاه چه که در ادامه به تحدید این واژه نیز خواهیم رسالت هایی دارد؟» تاکنون موضوع پرداخت، در رابطه با دانشکده علوم بحث و گفتگوهای بسیار و همچنین یادداشت های متعددی بوده است. در تعیین حدود که ملازم دقت و همچنین این یادداشت بیش از این که بخواهم بر واقعی تر شدن بحث است، محیط، روابط، وجود رابطه میان این دو تأکید ورزم و سازوکارها، مناسبات و معناهای موجود با فرض گرفتن این رابطه، از رسالت های متعدد دانشگاه سخن بگویم، به دنبال نقد و آسیب شناسی این رابطه هستم. معتقدیم شرط ضروری یک بحث دقیق و در مرتبه ی اول، به جای شروع بحث با مفروضات از پیش تعیین شده و سرگردانی در عالم مفاهیم انتزاعی، از ضرورت تحدید بحث و مصداقی کردن آن می گویم و در مرتبه ی بعد، بر مبنای این مقدمات، اهدافی عمل گرایانه، با قابلیت تحقق و همچنین چشم اندازی روشن و مشخص و قابل پیش بینی هستیم یا در پی مبارزه به رابطه ی دانشگاه و رسالت هایی که می تواند یا باید داشته باشد می پردازم. در بحث های راجع به رسالت های دانشگاه و گاه فرآیند هستیم؟ آرمان هایی کمتر به یک مصداق خاص، مصداقی تاریخی، زمینه مند و واقعی، پرداخته شده است و بیشتر مفهوم انتزاعی دانشگاه، مفهومی فراتاریخی، غیرعینی و رمانتیک، مورد توجه بوده است. همین رویکرد، گویای جنس دغدغه های مربوط به این بحث است؛ دغدغه هایی که مشخصاً عمل گرایانه نیستند و بیشتر جنسی از نوع آرمان های اخلاقی و آرزوهای فرآیند سازی و فراتاریخی دارند. برای اجتناب از این رویکرد، هرچند رویکردی لازم برای پاسخ به غرایز و نیازهای وجودی باشد، تعیین حدود بحث ضروری است؛ تعیین چپستی دانشگاه و رسالت های آن.

بر همین اساس، به جای عطف توجه به مفهوم نامشخص دانشگاه، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران را مرکز توجه قرار می دهیم و پرسش از رسالت های دانشگاه و نسبت دانشگاه با رسالت را،

نقد می کنند هم دست اند. همانچه نقد «سازنده» و «دلسوزانه» نامیده می شود. نقد به ظواهر. نقد به زیاده روی ها و تندروی ها. نقد و فحاشی به افراد به جای نقد به سیستم و اشاره به وجه اجتماعی برسازنده بحران، چگونه می توان نولیبرالیسم در دولت روحانی را نقد کرد، بدون اینکه اشاره کرد که این سیاست، سیاست کلی حاکمیت سرمایه از ابتدای تاسیس آن بوده و چه پیش از جنگ و چه حین جنگ و چه پس از آن لحظه ای عقب ننشسته است. چگونه میتوان نبود آزادی های سیاسی در دولت احمدی نژاد را بدون توجه به وقایع دولت های قبل و بعد آن نقد کرد؟ انجمن های سیاسی دانشگاه، نهاد هایی به ظاهر منتقد و بیرون از منطقی آکادمی هستند اما در حقیقت چیزی جز بازتولید دانشجویی حاکمیت سرمایه و ایدئولوژی نیستند. به معنای تعالی اخلاقی نیست. اولین بدیل آکادمی رسمی هرچه باشد در تشکل های بزرگ و پر قدرت سیاسی «فشا» است. افشای یکدست سازی و یافت فضایی برای تفکر و کنش خارج از منطقی آکادمی در جهان امروز فراهم کنند، به درد نشان های خاص وضعیت آکادمی تبدیل شده اند. جدل های شخصی، نبردهای قدرت، بی توجهی به زیست روزانه ی دانشجو، تلاش برای حفظ کانال های قدرت و ثروت با خارج از دانشگاه. بی توجهی مطلق به حقیقت تشکل های سیاسی با گفتن بخشی از حقیقت گناهی بسیار بزرگ تر از دروغ گفتن مرتکب می شوند.

حال وقت پرسیدن پرسش اصلی است: منظور ما از رسالت دانشگاه چیست؟ رسالت دانشگاه ایستادن در برابر نظم حاکم و تفکر درباره بدیلی برای گفتار حاکم است. دانشگاه نمی تواند آنچه در تلویزیون می بینیم را تکرار کند. البته باید گفت که دانشگاه نمی تواند خود را از مناسبات اقتصادی و سیاسی جدا کند. دانشگاه نمی تواند ساحت مقدس خود را دور از دسترس دولت و سرمایه نگه دارد. مبارزه علیه خصوصی سازی در دانشگاه از مبارزه علیه خصوصی سازی به طور کلی جدا نیست. دانشگاه نمی تواند بدیلی تنها

نقد می کنند هم دست اند. همانچه نقد «سازنده» و «دلسوزانه» نامیده می شود. نقد به ظواهر. نقد به زیاده روی ها و تندروی ها. نقد و فحاشی به افراد به جای نقد به سیستم و اشاره به وجه اجتماعی برسازنده بحران، چگونه می توان نولیبرالیسم در دولت روحانی را نقد کرد، بدون اینکه اشاره کرد که این سیاست، سیاست کلی حاکمیت سرمایه از ابتدای تاسیس آن بوده و چه پیش از جنگ و چه حین جنگ و چه پس از آن لحظه ای عقب ننشسته است. چگونه میتوان نبود آزادی های سیاسی در دولت احمدی نژاد را بدون توجه به وقایع دولت های قبل و بعد آن نقد کرد؟ انجمن های سیاسی دانشگاه، نهاد هایی به ظاهر منتقد و بیرون از منطقی آکادمی هستند اما در حقیقت چیزی جز بازتولید دانشجویی حاکمیت سرمایه و ایدئولوژی نیستند. به معنای تعالی اخلاقی نیست. اولین بدیل آکادمی رسمی هرچه باشد در تشکل های بزرگ و پر قدرت سیاسی «فشا» است. افشای یکدست سازی و یافت فضایی برای تفکر و کنش خارج از منطقی آکادمی در جهان امروز فراهم کنند، به درد نشان های خاص وضعیت آکادمی تبدیل شده اند. جدل های شخصی، نبردهای قدرت، بی توجهی به زیست روزانه ی دانشجو، تلاش برای حفظ کانال های قدرت و ثروت با خارج از دانشگاه. بی توجهی مطلق به حقیقت تشکل های سیاسی با گفتن بخشی از حقیقت گناهی بسیار بزرگ تر از دروغ گفتن مرتکب می شوند.

حال وقت پرسیدن پرسش اصلی است: منظور ما از رسالت دانشگاه چیست؟ رسالت دانشگاه ایستادن در برابر نظم حاکم و تفکر درباره بدیلی برای گفتار حاکم است. دانشگاه نمی تواند آنچه در تلویزیون می بینیم را تکرار کند. البته باید گفت که دانشگاه نمی تواند خود را از مناسبات اقتصادی و سیاسی جدا کند. دانشگاه نمی تواند ساحت مقدس خود را دور از دسترس دولت و سرمایه نگه دارد. مبارزه علیه خصوصی سازی در دانشگاه از مبارزه علیه خصوصی سازی به طور کلی جدا نیست. دانشگاه نمی تواند بدیلی تنها

\*\*\*

پی نوشت: باید دقت کرد از این منظر، فعالیت صنفی به هیچ عنوان مخالف «شان والای دانشجو» نیست. فعالیت این کار از سیرک آکادمی رسمی فاصله خواهد گرفت. فعالیت آکادمیک راستین تنها در حاشیه آکادمی محقق خواهد شد. نظام آکادمی رسمی برای جویندگان و حرکت به سوی دانش رهایی بخش را حقیقت به جز سرمایه و ایدئولوژی چیزی برای عرضه نخواهد داشت. رسالت دوم دانشجویی که به هر شکل به مقاومت فکر می کند «امتناع» است، امتناع از مشارکت در سیرک بوروکرات ها. امتناع از مشارکت در گفتار حاکم. این به معنی خروج از آکادمی نیست بلکه به معنی خروج از منطقی فعلی آکادمی یعنی منطقی آرام و سربه راه که اگر شرایط زندگی در محیط تحصیل ویران توان و زمان خود در جایی است که بتوان سنتی حاشیه ای برای تفکر تولید کرد. به معنی وارد کردن جریان های حاشیه فکری به متن آکادمی است. وقتی از تجاری سازی دانشگاه صحبت می کنیم بلکه با درایت و سعه صدری مثال زدنی می توانیم به تجربه ها و تحقیقات دیگر کشورها در این رابطه اشاره کنیم اما آنچه می دهد.

## رسالت دانشگاه

رضا خسروانی

دانشگاه‌های آمریکا به خط تولید "شهروندان بی آزار و تک‌بعدی" تبدیل شده‌اند... تخصصی‌شدن این‌چنینی حوزه‌های علم صرفاً محملی برای تولید بمب اتم و اتاق‌های گاز و توجیه فلسفی آنهاست... مثال‌ها در این‌باره فراوان است. مثلاً، استفاده از منابع آکادمیک علوم اجتماعی برای مشاوره به شرکت‌های تولیدکننده کالاهای مصرفی. این شرکت‌ها از یک‌سو می‌توانند با کمک "نخبگان" دانشگاهی و آموزه‌های آکادمیک، استراتژی‌های مصرف را به نفع خود دست‌کاری کنند و هم می‌توانند کاری نکنند که هر روز محدودیت‌های جدیدی برای کارگران بوجود آید. آموزه‌های آکادمیک موجود تنها به درد کمپانی‌هایی می‌خورد که می‌خواهند با کمترین دستمزد بیشترین بهره‌وری را از کارگران و کارمندان‌شان داشته باشند... نتایج پژوهش‌های علمی به این کمپانی‌ها توصیه می‌کند که میزان مصرف‌گرایی را افزایش دهند. بمب اتم بسازند و...

بخشی از مانیفست اتحادیه دموکراتیک دانشجویان در آمریکا (SDS)

۱) برای سخن گفتن از رسالت دانشگاه، حاکمیت اسلامی سرمایه یا ایدئولوگ بگذرانند. فرآیند پرولتریزه کردن ابتدا باید رسالت دانشگاه را در گفتار های حاکمیت را می‌پرورد یا مدیران و دانشجویان نیز باعث می‌شود آنان به کار حاکم بررسی کنیم. در رسوایی اخیر مهندسان آماده به خدمت و انبوهی از دانشجویی و همکاری در این پروژه‌ها با علمی دانشگاه‌های ایرانی -همان چیزی کارگران ماهر که اقتصاد دانش‌بنیان را استثمار می‌کنند. یکی از نتایج که وزیر علوم از آن به عنوان توطئه شکل می‌دهند. باستان‌شناس بیگانه و این شیوه‌گذر از دانشگاه آموزش‌محور به غرب علیه پیشرفت چشمگیر علمی مظلومی که علاقه‌ای به سیاست ندارد دانشگاه‌پژوهش‌محور است. زیرا آموزش ایران یاد می‌کند- می‌توان ورزشکستگی کم‌کم متوجه می‌شود که بودجه گروه مستقیماً و به سرعت در روند ارزش‌افزایی آنچه گفتار حاکم "تولید علم" می‌نامد آموزشی‌اش رو به قطع شدن است. مشارکت نمی‌کند اما پژوهش چرا. نباید را مشاهده کرد. تولید علم از این منظر او هرگز به پشت میزش در موسسه فریب خورد و پژوهش‌محوری را با یعنی تولید انبوه مقالات بی‌محتوا همراه کوچک و مستقل خود برنخواهد گشت. عینی‌شدن و حرکت از نظروری به سوی با بی‌قانونی و دزدی فراوان، برگذار کردن مهندس عمران و جغرافی‌دانی که برای کار میدانی و تجربی یکی گرفت. رسالت همایش‌های تکراری، یکدست و مطلقاً بررسی یک سد سراغ آن می‌روند با دانشگاه برای گفتار حاکم چنین است: بی‌اثر که تنها برای دورهم جمع کردن بوروکرات‌های بازنشسته آکادمی برپا می‌شوند و نشریات علمی پژوهشی به بررسی تحولات صنعت سدسازی و و تعدیل نیروهای اضافی که می‌توان بی‌شمار که تعداد کارکنان هر کدام از خوانندگانشان بیشتر است. آکادمی ایرانی ۸۰ میلادی بپردازند. افزایش ساعت شهروندان سر به راه منظم و معقول در نمایی کلی به راستی که یک شوخی کار و خیل اساتید حق‌التدریسی -ارتش (پروژه‌ای که از دبستان آغاز می‌شود)، است اما مسئله اصلی در اینجاست که ذخیره کار آکادمی- جایگاه شغلی و انجام تحقیقات تجاری و نظامی، کمک به سیاست‌گذاران آموزشی، مدیران خطوط اقتصادی آنها را متزلزل می‌کند. جذب بازتولید یک طبقه حاکم منسجم (طبقه تولید دانشگاهی و بوروکرات‌های قراردادی اساتید باعث می‌شود تا خود را ای که هم به ابزار ایدئولوژیک حاکمیت آکادمی نیز از "کمبازده" بودن آن دم بر لبه تیغ حس کنند- تجربه تلخ قطع مسلط است و هم به قواعد بازار) و تا میزنند. آنها به آنچه میتوان اسمش را همکاری دکتر ایزدی جیران مبین این حدی پیگیری تحقیقات ناب (دانش با تسامح ضعف آموزشی گذاشت واقفند نکته است- این دو عامل نه تنها بر طرح برای دانش) و در نهایت بررسی انتقادی- اما راه‌حل را در حل کردن دانشگاه در درس و محتوای کلاس آنان اثر می‌گذارد درمانی جامعه.

بازار می‌بینند. آنها از "تولید علم" صحبت و نظارت امنیتی را ساده‌تر میکنند، بلکه بگذارید کمی در این ویژگی آخر تامل می‌کنند اما آنچه به دست می‌آورند "علم" آنان را به این سو سوق میدهد که اکثر کنیم. این ویژگی کلید فهم بسیاری تولید" است. علمی سراپا در خدمت وقت و انرژی خود را به همکاری در از بدیل‌های دروغین و مواضع ظاهراً مناسبات بی‌رحمانه تولید. دانشگاه در پروژه‌های مختلف در بیرون از دانشگاه انتقادی است که در باطن عمیقاً با آنچه



علم در روابط دانشگاهیان با دانشگاهیان و دانشگاهیان با جامعه، اجتماعی چه نسبتی با این رسالت‌ها که رسالت‌های دانشگاه هم از این رابطه منبعث می‌شود، تأثیرگذار است. بنابراین، در بحث رسالت‌های دانشگاه، بیش از آن‌که موضوعات علمی عامل تعیین‌کننده باشند، بروکراسی علمی و روابط حاکم بر این سازمان عامل تأثیرگذار است. در بحث رسالت‌های دانشکده‌ی علوم اجتماعی نیز بررسی این روابط و مناسبات شرط لازم سنجش رسالت‌هایی است که این دانشکده می‌تواند یا باید داشته باشد. به عبارت دیگر، به جای سنجش رابطه‌ی جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و... با جامعه و وظایف و رسالت‌هایی که بر دوش این گرایش‌های علمی است، که هرچند بحثی درخور است اما راه به جایی نخواهد برد، باید به این پرسش پرداخت که مناسبات، سازوکارها و منطق‌های رفتاری حاکم بر دانشکده، مناسبات، سازوکارها و منطق‌هایی هستند که قابلیت و شایستگی بر عهده داشتن رسالت‌هایی را داشته باشند؟ علاوه بر تمایزی که باید میان دانشگاه به عنوان یک نهاد بروکراتیک با مشخصه‌های اجتماعی و تاریخی و علم و گرایش‌های علمی، هرچند در خوانش‌های جدید علم نیز یک پدیده در نظر گرفته می‌شود، گذاشت، باید به تعیین دقیق انواع رسالت‌ها نیز پرداخت. مهم‌ترین رسالت‌هایی که معمولاً در برابر دانشکده علوم اجتماعی طرح می‌شوند برخاسته از گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های فکری هستند که در پاره‌ای از موارد نشانه‌هایی از «مد» نیز در آن‌ها دیده می‌شود. هرچند رسالت‌های برآمده از گرایش‌های فکری امری معمول و طبیعی است با این حال در این یادداشت به چهار رسالت عمده‌ای که دانشکده می‌تواند در نسبت با خود و در نسبت با جامعه داشته باشد اشاره می‌کنم: رسالت‌های مرتبط با محیط‌زیست به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی حال و آینده‌ی جامعه، رسالت‌های مرتبط با انواع مشکلات و مصائب اجتماعی، رسالت‌های مرتبط با ساختارهای سیاسی و جریان قدرت و رسالت‌های علمی-آموزشی. این رویکردی عمل‌گرایانه در مواجهه با این رسالت‌ها را نمی‌توان حوزه‌هایی جدای از هم دانست بلکه پیوندی تنگاتنگ و تکمیل‌گر با یکدیگر دارند. فروکاسته است.

اینکه دانشجویان مجبور است برای گذران زندگی دانشجویی خود کار غیر دانشجویی بکنند. می‌تواند بعدی یکی دیگر از شرایط عینی‌ای است که ما امروز با آن سر و کار داریم. اگر سری به طبقه پنجم دانشکده بزنید، لزوم پرداختن به اسلامی سازی علوم اجتماعی را متوجه می‌شوید. جایی که می‌نویسیم اسلامی سازی علوم اجتماعی ولی می‌خوانیم مرگ علوم اجتماعی متعهد و انتقادی.

متن‌های مربوط به سری «چه بر سر ما می‌آید؟» همه و همه برای برون رفت از این شرایط تنها و تنها یک چیز را می‌طلبند، «لزوم کار جمعی». کار جمعی در حوزه نظری، سیاسی و اقتصادی.

مسلم است که مسائل حوزه زیست دانشجویی (مسائل صنف دانشجویی) به قدری است که پرداختن به این موارد تکه‌ی کوچکی از پازل باشد که شرایط امروز ما دانشجویان را به وجود آورده است، اما ویرگول این موارد را سر فصل خود برای بحث قرار داده است. چنانچه دانشجویان با هر خط فکری و عقیده‌ای در این باب نظری دارند، خواهشمندیم نظرات خود را با ما در میان بگذارند؛ زیرا که «در تکاپوی گفتن و شنیدن، ویرگول لحظه‌ای درنگ است. سکوتی از سرناچاری نیست، که مکشی است در متن دانشکده. فاصله‌ای است که امکان دوباره خواندن و شنیدن آنچه را که پیشتر بر ما رفته می‌دهد. ویرگول توقفی است که امکان نفس تازه کردن می‌دهد و صداهای پس از آن دیگر همه‌همه نیستند.

سرمایه‌ی نشریه دانشجویی، دانشجویانند. ویرگول می‌خواهد صدای همین سرمایه باشد. چرا که باور دارد اولین قدم برای حل مشکلات و بهبود شرایط، طرح مسئله به صورت شفاف است و به همین منظور سعی دارد مسائل را از زوایای مختلف و با کمک همه‌ی ما دانشجویان مطرح کند.»\*

\* نقل قول از آر میتا رضانی، اولین سردبیر ویرگول در شماره‌ی اول این نشریه

